



شاهنامه

امروز خواندم چند بیتي
از شعرهای «شاهنامه»
یک دفعه رستم از دل شعر
با رخس آمد توی خانه
او گفت: من یک پهلوانم
یک پهلوان از خاک ایران
دور حیاط خانه چرخید
یک ساعت اینجا بود مهمان
او «شاهنامه» خواند از بر
با یک صدای صاف و محکم
اما کتابم را که بستم
از خانه ی ما رفت کم کم

تصویرگر: یاسمن شایبی

